

سبکت کالی

اُستادانه

همانند یک اُستاد یاد بگیرید!

جزوه حقوق تجارت (بازرگانی) استاد آذر آئین بر گرفته از کتب محمدعلی عبادی، ربیعا اسکینی، ستوده تهرانی و قانون تجارت

فهرست مطالب

۲.....	جلسه ی اول.....
۳.....	جلسه ی دوم.....
۵.....	جلسه ی سوم.....
۹.....	جلسه ی چهارم.....
۱۲.....	جلسه ی پنجم.....
۱۶.....	جلسه ی ششم.....
۲۱.....	جلسه ی هفتم.....
۲۴.....	جلسه ی هشتم.....
۲۵.....	جلسه ی نهم.....
۲۸.....	جلسه ی دهم.....
۳۴.....	جلسه ی دوازدهم.....
۳۷.....	جلسه ی سیزدهم.....
۴۰.....	جلسه ی چهاردهم.....
۴۳.....	جلسه ی پانزدهم.....

جلسه ی اول

قوانین بر دو دسته اند؛ قوانین الهی و قوانین بشری

قوانین الهی برخلاف قوانین بشری زمان و مکان نمی شناسند و برای همه ی زمان ها و مکان ها وضع شده اند. به بیان مفسرین، آیات و احکام الهی دارای بطن هستند که در هر زمان و با توجه به فهم و درک موجود، بطنی از آن بطون کشف می گردد.

حق (مفرد واژه ی حقوق) به مفهوم اقتدار، سیطره و یا توانایی به کار می رود که قانون گذار برای انسان نسبت به دیگری قرار داده است. مانند: نفقه که قانون گذار به عنوان حق زن نسبت به مرد، در زندگی زناشویی وضع کرده است .

حقوق متعدّدند بر سبیل کثرت و بنا به تعریف، به مجموعه ای از قواعد و مقررات (بایدها و نبایدها یا اوامر و نواهی) اطلاق می شوند که حاکم بر روابط اجتماعی هستند.

حقوق بر دو دسته اند: ۱. حقوق داخلی ۲. حقوق خارجی (بین الملل) حقوق داخلی بر دو نوعند: ۱. حقوق

داخلی خصوصی ۲. حقوق داخلی عمومی حقوق داخلی خصوصی:

۱ (حقوق تجارت) ۲ (حقوق مدنی) ۳ (حقوق کار) ناظر است بر تنظیم روابط کارگر و کارفرما (حقوق داخلی عمومی):

۱ (حقوق اساسی) ناظر است بر تنظیم روابط افراد با حکومت)

۲ (حقوق جزا) ناظر است بر نسبت بین حکومت و مجرمین)

۳ (حقوق اداری) ناظر است بر تنظیم روابط بین افراد جامعه و ادارات)

۴ (حقوق مالیه ی عمومی) ناظر است بر تناسب بین درآمدها و مخارج یا دخل و خرج عمومی (حقوق خارجی یا بین الملل شامل:

۱. حقوق بین الملل خصوصی) تعیین کننده ی نحوه ی برقراری ارتباط بین افراد یک کشور با یک دولت خارجی)

۲. حقوق بین الملل عمومی) که فاقد ضمانت اجرایی ست)



جلسه ی دوم

الف) قواعد و مقررات

۱. قوانین شامل بر: قانون اساسی، قانون تجارت، قانون مدنی و قوانین فرعی دیگر
۲. عرف: رویه ای ست که در طول زمان ایجاد شده و مردم خود را ملزم به تبعیت از آن رویه می دانند.
به بیان ماده ی ۲۲۴ قانون مدنی؛ «الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه.»
۳. رویه ی قضایی: رویه ی یکسانی ست که باید در همه ی دادگاه های کشور از آن تبعیت شود.
قوانین مکتوب، عموماً توسط مجلس یا مجالس قانون گذاری وضع می شوند. اما نهادهای دیگری نیز وجود دارند که تصمیمات آن ها در حکم قانون و لازم الاجراست. آرائی که در مقام وحدت رویه بین دادگاه ها، از سوی دیوان عالی کشور صادر می شود از این دست به شمار می آید.
دیوان عالی متشکل از چندین شعبه و هر شعبه سه عضو شامل بر رییس و دو مستشار دارد .
هیئت عمومی دیوان عالی که مرجع صدور آرای وحدت رویه است با عضویت و حضور رؤسا و مستشاران شعب دیوان تشکیل می شود.

ب) عمل تجاری

- قانون تجارت عمل تجاری را تعریف نموده، هر چند مصادیقی از اعمال تجاری را تعیین کرده است.
- حقوق دانان اما، عمل تجاری را این گونه تعریف کرده اند: هر عملی را که به قصد تحصیل سود و منفعت انجام گیرد و موجب توزیع ثروت شود، عمل تجاری گویند. از این رو عمل تجاری یا عمل بازرگانی از جمله ی اعمال انتفاعی محسوب می گردد. به بیانی عمل تجاری آن عمل است که در توزیع ثروت اثر داشته و باعث شکوفایی و رشد اقتصاد جامعه شود.

ج) تاجر

- ماده ی یکم از قانون تجارت، مصوب ۱۳۱۱، در تعریف تاجر چنین آورده است: «تاجر کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجاری قرار دهد.»
- ماده ی قانونی فوق که ناظر بر تعریف تاجر است از آن جا که تعریف در شناساندن معرف بایستی از جامعیت و مانعیت برخوردار باشد دارای ایراد است.
- اگر صحت این را بپذیریم که تاجر اعم است از: شخص حقیقی و حقوقی و به این نکته توجه شود که اشخاص حقوقی برخوردارند از همان حقوق و تکالیف اشخاص حقیقی مگر حقوق و تکالیف خاص آدمیت و بنا بر نظر لغویین که «کس» ضمیری ست که برای اشخاص حقیقی به کار می برند؛ لذا تعریف اظهار شده از «تاجر» در قانون تجارت از آن جا که جامع افراد شامل بر موضوع آن را در بر نمی گیرد و به بیانی از جامعیت برخوردار نیست، دارای ایراد است.
- براین اساس برای رفع ایراد بهتر آن بود که در تعریف ارائه شده که برگرفته از قوانین ۵۵ سال پیش کشور فرانسه است، به جای عبارت «تاجر کسی است»، عبارت صحیح تر «تاجر شخصی است» به کار می رفت.





بنابراین می توان به نحو صحیح و جامع «تاجر» را به این قرار تعریف کرد: تاجر به شخصی (اعم از حقیقی و یا حقوقی) اطلاق می شود که شغل خود را به صورت مستمر و مکرر انجام اعمال بازرگانی (تجارتی) قرار دهد.

لازم به توضیح است که اشخاص حقوقی در تعریف «تاجر» همان شرکت ها هستند که در مباحث آینده به این بحث پرداخته خواهد شد.

افراد یا «تاجراندا» و یا «غیرتاجر»؛ باید توجه شود که «ورشکستگی» ناظر بر افراد «تاجر» است و از «غیرتاجر» در صورت عدم تمکن مالی برای رفع دیون و نداری تعبیر به «مفلس» یا «معسر» می شود که در این صورت گفته می شود فرد دچار «عسر و حرج» است .

شرایط اساسی منتج به صدور حکم ورشکستگی از سوی محکمه ی صالح عبارتند از:

۱ . وقفه در پرداخت دین (بدهی) (۲ . تاجر بودن

اُستادانه . کام - همانند یک اُستاد یاد بگیرید



جلسه ی سوم

همان گونه که توضیح داده شد، شرایط اساسی منتج به صدور حکم ورشکستگی از سوی محکمه ی صالح عبارتند از:

۱. تاجر بودن ۲. وقفه در پرداخت دین (بدهی)

باید توجه داشت که تاجری موفق است که قادر به حفظ اعتبار خود باشد. فرد بدحساب فارغ از آسیب وارد کردن به اعتبار تجاری خود، گاه به اعتبار چند تاجر دیگر نیز خدشه وارد کرده و موجب اختلال در نظام اقتصادی می شود. در واقع نیت قانون گذار با وضع قوانین و مقررات مربوط به ورشکستگی، خارج کردن افراد بدحساب و بی اعتبار از جرگه ی تاجر است.

☑ محقین به اقامه ی دعوی ورشکستگی در محاکم حقوقی و قضایی صالح عبارتند از:

- | | | |
|---|--|------------------|
| «تاجر» دچار ورشکستگی شده است مکلف است، ظرف سه روز از تاریخ ایجاد وقفه در اعمال تجاری دادخواست ورشکستگی دهد. | } ۱ . فردی که در مقام خود به محکمه ی صالح، | |
| حق دارند به اقامه ی دعوی ورشکستگی در دادگاه صالح؛ تنها طلب کاران هستند که مختارند به اقامه ی دعوی یاد شده. | | ۲ . طلب کاران که |
| العموم (که به محض اطلاع یافتن از ورشکستگی، مکلف است به اقامه ی دعوی. | | ۳ . دادستان مدعی |

توضیح: چنانچه در مباحث قبل بیان گردید، معیار قانون در تعریف ارائه شده از «تاجر» در حقیقت وجه تمایزی است که قانون گذار بین «تاجر» و «غیرتاجر» قائل شده است. براین اساس قانون تجارت و سایر مقررات مربوط به تجارت، حاکم بر «تاجر» بوده و تاجر مکلف به تبعیت از قوانین و مقررات یاد شده است.

مصادیق اعمال تجاری

پیش تر به این نکته اشاره شد که قانون تجارت عمل تجاری را تعریف نموده، هر چند مصادیقی از اعمال تجاری را تعیین کرده است که در ادامه مورد بحث قرار می گیرد.

✓ بنا به ماده ی ۲ قانون تجارت، اعمال یا معاملات تجاری از قرار ذیل است:

❖ ۱. خرید یا تحویل هر نوع مال منقول به قصد فروش یا اجاره، اعم از این که تصرفاتی در آن شده باشد یا نشده باشد.

✓ در باب «تحویل» و «خرید»

باید توجه داشت که بین «خرید» و «تحویل» تفاوتی وجود دارد مبنی بر تعاریف ارائه شده در زیر:

تحویل: هر نوع به دست آوردنی را گویند.

خرید: به دست آوردن ناشی از عقد بیع را گویند.



✓ در باب «اموال منقول» و «اموال غیرمنقول»

اما مقصود از «مال منقول»، هر نوع مالی است که قابل جابجایی و حمل از محلی به محل دیگر باشد که در غیر این صورت به آن مال «غیرمنقول» گفته می شود.

بر این اساس و با توجه به این که «یکی از اعمال رایج تجارتنی، معامله است» می توان چنین اظهار داشت که: معامله ی مال منقول، عملی تجاری محسوب شده، حال آن که اگر مال مورد معامله غیر منقول باشد، معامله غیرتجاری به شمار می رود. یا به بیان دیگر، اموال غیرمنقول از شمول اعمال تجاری خارج است.

در باب شرایط مترتب بر اموال منقول و غیرمنقول، مقررات موضوعه به تعداد متعدد در قوانین مختلف وضع شده است که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) در اغلب کشورهای دنیا به منظور جلوگیری از تسلط بیگانگان ساکن در کشور، اتباع خارجی با وجود آن که اجازه ی معامله به هر میزان مال منقول را دارند اما مجاز نیستند که مال غیرمنقولی را معامله کنند.

به عنوان مثال، این دسته از افراد مجاز به معامله ی منزل مسکونی به عنوان مال غیرمنقول نبوده و از طریق اجاره ی ۶۶ ساله صرفاً مجازند اعیانی ملک را به منظور سکونت در اختیار داشته باشند. به بیانی حتی فاقد حق در اختیار گرفتن عرصه ولو با عقد اجاره هستند.

ب) در قانون مدنی، یک تأسیس حقوقی وجود دارد تحت عنوان «اخذ شُفعِ لِه». شرح آن مبنی ست بر این که: اگر مال غیرمنقول قابل تقسیم، بین دو نفر مشترک (مشاع) باشد و یک نفر از آن دو شریک حصه ی (سهام) خود از آن مال را به شخص سومی بفروشد؛ شریک دیگر حق دارد نسبت به تصرف (تصاحب) سهم فروخته شده ولو با وجود عدم رضایت مالک اقدام و ثمن پرداخت شده را نیز به وی بپردازد.

ج) در تعریف سرقت چنین آمده است: ربودن مال منقول متعلق به دیگری. چنان چه مشاهده می شود عمل «سرقت» صرفاً ناظر است بر اموال منقول که به طور مخفیانه ربوده شود. در صورتی که اموال غیرمنقول نمی تواند مورد سرقت قرار گیرد بلکه غصب می شود.

✓ در باب «عقد اجاره»

در بند ۱ از ماده ی ۲ قانون تجارت «خرید یا تحصیل هر نوع مال منقول به قصد بیع یا اجاره» مورد اشاره قرار گرفته است. باید توجه داشت که طبق تعریف:

بیع: تملیک عین است به عوض معلوم.

اجاره: تملیک منفعت است.

بنابراین هم در «بیع» و هم در «اجاره» نیت به قصد منفعت است ولو این که تصرفی صورت نپذیرد.

